

# دولت وحدت ملی و مهندسان آن مسؤول کشتار بیرحمانه مسافران اسیر می‌باشند

پس از هر کشتار و جنایت وحشتناک گروه‌های اسلامگرا تصور میشود شاید این اوج وحشت و جنایات آنها باشد، اما چندی نمی‌گذرد که بشریت از جنایتی به مراتب هولناکتر از آن بدست جنایان اسلامی شوکه میگردد. زجرگوشی فرخنده، سنگسار رخشانه، دو پاره کردن نوازادی در شرق و اینک سر بریدن شکرپه ۹ ساله و شش همسفر ربوده شده او در ولایت زابل، همه حلقه‌هایی میان کنش و افق دید جنایتکارانی در هیأت طالبان و داعش میباشند.

این بربریت تجسم مادی ناسیونالیسم و نژادباوری است که خود محصول سیاسی جوامع طبقاتی بوده و با آمیزش با دین از قدرت تخریبی عظیمی برخوردار گردیده و با خلق تراژیدی‌های نفرت‌انگیز نه فقط در افغانستان که در سوریه، عراق و شاخ افریقا در خدمت منافع گرداننده‌گان بین‌المللی سرمایه قرار میگیرد.

سنگ تهداب آمیزش سیستماتیک ناسیونالیسم با دین در افغانستان، در کنفرانس بن توسط امریکا و شرکای غربی آن نهاده شد و طی آن پروسه ناسیونالیسم قومی و ارتجاع اسلامی که تاریخ خونباری در جنایت و بربریت داشتند به رهبری کرزی بر مردم افغانستان تحمیل گردیدند. برای ترمیم غرور شکسته ناسیونالیست‌های پشتون پس از سرازیر شدن گله‌های مجاهد در کابل و سقط دولت‌هایی که رهبران طراز اول آن عمدتاً پشتونها بودند و متعاقباً با درهم شکسته شدن "امارت اسلامی" طالبان که برمحور ناسیونالیسم قومی و عقاید به غایت خرافاتی و متحجر قرون وسطایی استوار بود، کسب پایه اجتماعی مخصوصاً در میان قبایل پشتون، برای کرزی و همراهانش در قدرت حاکمه امر حیاتی بود. به همین دلیل کرزی هیچگاه نتوانست موضع روشنی در قبال طالبان اتخاذ کند. علی‌الرغم جنایات بیشمار طالبان کرزی برای جلب حمایت آنها آن جنایتکاران را، که در واقع با کرزی سر در یک آخور داشتند، برادر ناراضی خطاب می‌کرد. اشرف غنی هم در امتداد همان مسیری که برای کرزی کشیده شده بود، گام نهاد. او با حذف (احمدزی) از دنباله نامش، خواست تا تعلقش را فرا تر از قبیله احمدزی و به همه پشتون‌ها برجسته بسازد. به همین دلیل در سخنرانی‌هایش از عملی کردن تعهدش برای رهایی جنایتکارترین افراد منسوب به طالبان داد می‌زد.

رشد و تقویت دو باره طالبان و ظاهر شدن عده پی از آنها زیر پرچم داعش، پدیده‌ی تصادفی نیست. حتی جهل، خرافه، تعصب دینی و نژاد پرستی آنها همه پایه‌های مادی داشته و نهاد‌هایی در درون و بیرون حاکمیت از آنها دفاع می‌نمایند. مقام‌های امریکایی هم بار بار اعلام نموده‌اند که دیگر با طالبان سر دشمنی ندارند. دولت وحدت ملی و نیروهای حامی بین‌المللی آنها در نظام سرمایه‌داری نمیخواهند و نمیتوانند مرجعی برای حذف طالبان و تفکر طالبی باشند، توسل به آنها برای سرکوب نیروهای وحشی چون طالبان و داعش چیزی جز توهم و خوشخیالی نیست. رهبران خود تراشیده ملیت‌های تحت ستم، که با شعار فریبنده حق تعیین سرنوشت، از نژادباوری علیه نژاد باوری استفاده میکنند، فقط در صدد حفظ منافع آزمندانه خود شان هستند. آنها با تعمیم دادن جنایت طالبان به ملیت پشتون، که خود قربانی درجه اول این نیروهای وحشی هستند، صرفاً برای تحمیل اراده خود شان بر مردم، زمینه‌سازی مینمایند.

حذف نیروهای عقبگرا و بشدت ارتجاعی و جنایتکار، که خود محصول نظام و مناسبات حاکم کاپیتالیستی است، زمانی میتواند متصور باشد که مردم آزادی‌خواه و در رأس آنها جنبش آزادی‌خواهانه طبقه کارگر و اقشار محروم آگاهانه به بنیادهای فکری و توجیه‌کننده نابرابری و ستم، دین و ناسیونالیسم، که تکیه‌گاه اصلی جنایتکاران حاکم را می‌سازد، پشت پا بزنند. درست مانند حرکت

اعتراضی دیروز در کابل که زنان و مردان برای آزادی، عدالت و برابری در کنار هم فارغ از تعلق قومی و جنسیتی به خیابان‌ها ریخته و حاکمیت پوشالی و رهبران خود تراشیده سنتی و دینی را فرصت ندادند تا باز هم برای آنها خط و نشان بکشند. حرکت شکوهمندی که محقق را در دفاع از غنی به زوزه واداشت. حرکت اعتراضی دیروز که خروش لرزه‌مرگ بر اندام جانپان لمیده بر قدرت و مکنت انداخته بود همچنین به وضاحت نشان داد که رهبران و مجریان قدرت حاکمه سوای تعلق سیاسی و اتنیکی در کنار هم از اقتدار و منافع طبقاتی شان به یکسان به دفاع بر می‌خیزند و به مردم کج دهنی نموده و چنگ و دندان نشان می‌دهند. این را مردم از عربده‌ها و زوزه‌های غنی و عبدالله نیز درک کردند. آنهایی که "در زمین بویا و در آسمان ستاره ندارند" یعنی اکثریت مردم زحمتکش، قصرنشینان و غارتگران را به مصاف طلبیده‌اند.

با آنکه موج عظیم دادخواهی و عدالت طلبی دیروز مردم آزادی‌خواه بدلائیل گوناگون از جمله عدم حضور فعال و سازمانیافته جنبش سوسیالیستی به سرانجام مطلوب نرسید و تخطئه شد، اما زنگ خطر بیداری و عصیان مردم پرطنین‌تر از گذشته به صدا در آمد. این حرکت نشان داد که دیگر ممکن نیست مردم را به نام قوم و دین و با تزویر، ریا و تحمیق و زور و سرمایه منکوب کرد و به سکوت واداشت.

سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان، عمیقاً از جنایت تراژیک سربریدن انسان‌های بیدفاع به دست اوباشان اسلامی متأثر و متالم بوده و خود را در درد مردم و خانواده‌های قربانیان شریک میدانند. ما معتقدیم که برای نهادن نقطه پایانی بر وحشت گروه‌های اسلامی و نژاد باور، بایست به صورت متشکل دست به ریشه‌های این بی‌عدالتی‌ها برد. نمی‌شود با شعار "الله اکبر" برای دادخواهی کسانی قیام کرد، که با تئین همین نعره سرهای شان از تن شان بریده شده است. فقط با مبارزه متشکل طبقاتی است که میتوان افقی را در برابر جامعه قرار داد که آرمان‌رهایی و برابری انسان‌ها در مرکز آن قرار داشته باشد.

**دست مذهب و ناسیونالیسم از زنده گی انسانها کوتاه باد!**

**سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان**

**۲۱ عقرب ۱۳۹۴؛ ۱۱ نوامبر ۲۰۱۵**